

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۸

سال بیستم، شماره ۷۸، زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

## بررسی دیدگاه حافظ رجب بررسی در باب انسان کامل از منظر عرفان اسلامی

حسین طهماسب کاظمی<sup>۱</sup>

حسن سعیدی<sup>۲</sup>

### چکیده

بحث انسان کامل از موضوعات بسیار حائز اهمیت در حوزه عرفان اسلامی است که از زوایای مختلف مورد بحث و کندوکاو قرار گرفته است. اما در این میان «حافظ رجب بُرسی» که شخصیتی شیعی و به لحاظ رویکرد علمی دارای گونه‌ای از ابهام است نیز به موضوع انسان کامل پرداخته است. اینکه برخی وی را به غلو متهم کرده‌اند، مسئله‌ای است که نگارنده با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی به بررسی آن پرداخته است و می‌توان گفت بررسی نسبت دیدگاه او در باب انسان کامل با نگرش عرفانی و استناد دیدگاه و الهام وی از منابع دینی تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. در فرایند تحقیق به این نتیجه دست یافته‌ایم که وی با نگرشی عرفانی و با استناد به نصوص و منابع دینی که در شأن و مقامات عرفانی - ولایی حضرات معصومین(ع)، به‌ویژه حضرت امیرالمومنین(ع) در آثار خود بالاحص، کتاب مشارق الانوار الیقین فی حقایق امیرالمومنین(ع) وارد شده است. و دیدگاه وی در این خصوص با دیدگاه عارفان و منابع دینی نیز سازگار است. رجب بررسی با الهام از نصوص دینی، انسان کامل را دارای همه مراتب تجلیات الهی، کون جامع، اسم اعظم الله، کلمه تام الهی، خلیفه الله مطلق، یدالله، عین الله، لسان الله و... می‌داند و به تفصیل به مظهریت اسماء و صفات الهی بودن انسان کامل می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: رجب بررسی، تجلی، مراتب تجلیات الهی (حضرات خمس)، انسان کامل.

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

۲- دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

saeidihasan77@gmail.com

## پیشگفتار

در یک نگرش تاریخی به این حقیقت باید اذعان نمود که بحث "انسان کامل" در اندیشه اندیشمندان مسلمان چه از منظر هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، مشخصاً با این عنوان مطرح نبوده اما در علم عرفان با این عنوان برجسته شده و ابعاد مختلف آن مورد واکاوی قرار گرفته است. گرچه اندیشمندی با زاویه نگرشی خاص، به بررسی این مسئله همت گماشته‌اند. اما بحث درباره برخی ویژگی‌های انسان کامل در میان عالمان و اندیشمندان اسلامی همواره با اختلافاتی همراه بوده است. برخی با دیدگاه‌های کلامی و برخی با دیدگاه‌های فقهی و بعضی با نگرش عرفانی به بیان این مسئله همت گماشته‌اند.

انسان کامل که در گفتمان عرفانی دارای مقام «خلافت‌اللهی» است و همانگونه که هر یک از اسماء دارای مظهر و جلوگاه‌اند. اسم «الله» که اسم اعظم حضرت حق است دارای مظهر و مجلی می‌باشد. مظهر و جلوگاه اتم اسم «الله» انسان کامل است. که شأنیت احاطی بر مظاهر سایر اسماء دارد. و در ترسیم مراتب وجود شناختی عرفانی در قوس نزول، پس از مرتبه احدیت، واجد مقام واحدیت و خلافت اسمائی است که وساطت فیض را نسبت به ما سوی الله دارد. او به‌عنوان کون جامع به تعبیر ابن عربی، مقام حقیقت محمدیه را داراست که از این رهگذر محیط بر همه ما سوی الله است.

در این میان، حافظ رجب بررسی نیز از منظر عرفانی و با استناد به روایاتی در شأن و مقامات عرفانی - ولایی حضرات معصومین (ع) و به‌ویژه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در آثار خود به تبیین این مسئله پرداخته است. رجب بررسی ضمن شاهد آوردن روایاتی از معصومان (ع) به بیان مقامات و حائز بودن همه مراتب تجلیات الهی انسان کامل و مظهر و مجلی بودن انسان کامل نسبت به اسماء و صفات الهی می‌پردازد. وی ضمن بحث، به حضرات احدیت و واحدیت، تنزلات نقطه و نفس رحمانی و فیض اقدس و مقدس، عالم واحدیت (اسماء و صفات) و اعیان ثابته و عین ثابت انسان کامل، عالم ارواح و عقول و نفوس و عالم ملک و شهادت و جامعیت انسان کامل یا حضرات معصومین (ع) اشاره می‌کند. ولی نکته قابل ذکر این است که گرچه بیان این مباحث را می‌توان دلیلی بر تأثیرپذیری او از اندیشه‌های ابن عربی دانست. اما وی جایگاه انسان کامل را به‌عنوان اندیشه عرفان نظری با الهام از احادیث و روایات و ادعیه شیعه تبیین می‌کند که این نحوه رویکرد وی از این منظر، متمایز از عرفان نظری در اندیشه ابن عربی است. نکته دیگر این که رجب بررسی به‌طور مشخص برسیاق اصول مصطلح

در عرفان نظری در باب نظریه حضرات خمس ابن عربی، نپرداخته است. شاید علت آن این باشد که غرض او شرح عرفانی احادیث و مقامات معصومان (ع) بوده است. لذا در این عرصه مباحث خود را بر مبنای عرفان نظری مطرح نکرده است. ولی در نگرش کلی، دیدگاه عرفانی وی در مورد انسان کامل، با اندیشه‌های عرفانی ابن عربی و آموزه‌های روایی و ادعیه مطابقت دارد. لذا این تحقیق مبانی دیدگاه رجب بررسی را با دیدگاه دیگر عارفان مسلمان در خصوص انسان کامل، بررسی و نسبت انسان کامل با اسماء الهی و مظهریت او مورد توجه و کندوکاو قرار خواهد داد.

بحث انسان کامل از مبانی اصلی اعتقادات اسلامی به‌شمار می‌رود ولی از آنجا که در مورد جزئیات و ویژگی‌های آن در میان عالمان و دیدگاه‌های اسلامی اختلافاتی وجود داشته است و از سویی با توجه به اینکه رجب بررسی از چهره‌هایی است که مورد توجه در عرصه عرفان است و بالأخص با تالیف کتاب مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع)، متهم به غلو در تبیین شأن و مقام انسان کامل شده است. لذا تبیین و بررسی دیدگاه عرفانی او، یک ضرورت است. و باید به این مهم پرداخت که اندیشه حافظ رجب بررسی در خصوص انسان کامل با اندیشه‌های عرفانی و متون دینی چه نسبتی دارد؟ و انسان کامل چه نسبتی با اسماء الهی دارد؟ آیا دیدگاه حافظ رجب بررسی در خصوص مراتب تجلیات حق تعالی و حضرات خمس که عارفان مطرح کرده‌اند مطابقت دارد؟ و آیا دیدگاه او در باب انسان کامل مبالغه‌آمیز است یا عدم درک و یا احیاناً اختلافات دیدگاه‌ها و خصوصاً نگرش فقهی کلامی، باعث چنین برداشت‌هایی نسبت به او شده است؟

### آشنایی با حافظ رجب بررسی

«رضی‌الدین رجب بن محمد بن رجب حافظ بررسی» از اندیشمندان اسلامی اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری (متوفی ۸۱۳ یا ۸۱۵ هـ.ق) است. (امین عاملی، ۱۴۰۶ق: ۴۶۵/۱). وی حدیث‌شناس، فقیه و ادیب است. (محمد بن حسن، بی‌تا: ۱۱۷/۲) عاملی در یادکردهایش در «الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة» (کلیات حدیث قدسی)، بارها او را «عارف» خوانده است (عاملی، ۱۳۸۰: ۳۰-۱۹۵-۵۲۶). سید محسن امین نیز در اعیان الشیعه می‌گوید: «او در سال ۸۱۳ زنده بوده است و نزدیک به این تاریخ وفات کرده است» (امین عاملی، ۱۴۰۶ق: ۴۶۵/۶). «درباره عرفان او باید یادآور شد که زمینه‌ای قوی از عرفان نظری در سراسر نوشته‌هایش وجود دارد. او به ائمه اطهار (ع) تعلق خاطر زیادی داشته و روایات بسیاری در مقامات معنوی ایشان نقل و شرح کرده و اشعار فراوانی در این زمینه سروده است» (شیبی، ۱۳۵۹: ۲۴۱).

اما پیش از پردازش مسئله اصلی، ابتدا به‌صورت گذرا، التفاتی به معنای برخی واژگان محوری خواهیم داشت.

## تجلی

واژه « تجلی » از واژگان پربسامد در عرصه عرفان اسلامی می‌باشد. عارفان مسلمان در معناشناسی تجلی، با تعابیری متفاوت به تبیین آن پرداخته‌اند. اما در نگاه کل، همه به یک حقیقت اشاره دارند. در کلمات صوفیان متقدم، تجلی با نور و اشراق و رؤیت، که نمادهای بصری‌اند، و نیز با مفهوم قلب پیوند دارد، از جمله گفته‌اند که تجلی، تابش نور حق بر قلب مقلبان است (سراج، ۱۹۱۴: ۳۶۳/۱) همچنین گفته‌اند: تجلی برخاستن حجاب میان بنده و حق است به واسطه غیبت صفات بشری. (کلاباذی، ۱۴۰۷: ۱۲۲/۱). کاشانی تجلی را به معنای ظهور و پدیداری انوار غیبی بر قلب سالک دانسته است. (کاشانی، ۱۳۷۰: باب التاء: ۱۵۵) اما ابن عربی در خصوص استمرار و عدم استمرار تجلی با تفاوت میان فاعل و قابل تجلی به این مهم اشاره کرده است. تجلی حق از حیث قابلیت سالک، دائمی نیست و اگر باشد نادر است (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۲۰۶/۷). اما از حیث فاعلیت حق، تجلی دائمی بوده، حجابی بر آن نیست. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۳۰۳/۲)

### مراتب تجلیات الهی ( حضرات خمس )

عارفان در آثار عرفانی خود به اقسام تجلی پرداخته‌اند و اینجا برای رعایت اختصار، فقط به اشارتی بسنده می‌کنیم.

علاءالدوله سمنانی مراتب تجلی را چهار دانسته است: ۱- تجلی صوری (تجلی آثاری) ۲- تجلی نوری (افعالی) ۳- تجلی معنوی (صفاتی) ۴- تجلی ذوقی، که تجلی ذاتی است. (سمنانی، ۱۳۹۱: ۲۰۳) اما ابن عربی، تجلی را در قلمرو حضرات خمس، مطرح کرده است. ۱- حضرت احدیت ۲- حضرت واحدیت (اسماء و صفات) ۳- حضرت افعال ۴- مرتبه مثال یا خیال مطلق ۵- حضرت حس و شهادت ۶- حضرت کون جامع که جامع جمیع مراتب تجلیات الهی و این مرتبه انسان کامل یا همان حقیقت محمدیه و صاحب ولایت مطلقه است. این نکته نیز در خور یادآوری است که در تقسیم‌بندی حضرات خمس نیز اتفاق نظر وجود ندارد. (شمس، ۱۳۸۹: ۴۲۵) علاوه بر این، تقسیم‌بندی‌هایی دیگر نیز وجود دارد که توضیح آن در این مقال نمی‌گنجد.

### انسان کامل

در عرفان اسلامی از انسان کامل با واژگانی مانند «کون جامع»، «قطب عالم»، «خلیفه»، «امام»، «اکسیر اعظم»، «دانا»، «مهدی»، «پیشوا»، «هادی» و ... نیز تعبیر می‌شود، (نسفی، ۱۳۶۲: ۷۵) او را انسانی دانسته‌اند که متخلق به اخلاق الهی، علت غایی خلقت، سبب ایجاد و بقای عالم، متحقق به اسم جامع الله، واسطه میان حق و خلق، خلیفه بلامنازع خدا که علم او به شریعت و حقیقت قطعیت یافته (هروی، ۱۳۶۷: ۳۷۳) و مظهر اتم اسمای حسنا الهی و آینه تمام‌نمای خدا است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۴-

(۵) چنین انسانی را که « صفات و اخلاق الهی در او جمع شده و با هویت متعالی الهی وحدت ذاتی پیدا کرده است و در نهایت زبده و خلاصه موجودات است و دیگران طفیل وجود او هستند. (نسفی، ۱۳۶۲: ۳۵۷-۲۶۹)

### پیشینه پژوهش

تاکنون بررسی‌های مهمی در مورد تجلی و انسان کامل در آرای مکاتب و متفکران مختلف صورت گرفته است لیکن اختصاصاً اثری درباره انسان کامل از دیدگاه رجب بررسی و مطابقت با دیدگاه عارفان اسلامی و نسبت آن با روایات نیافته‌ایم از جمله آثاری که به موضوعات مرتبط و مشابه پرداخته‌اند می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

پایان‌نامه‌ها

بررسی تطبیقی علم امام از دیدگاه شیخ مفید و شیخ رجب بررسی، پدیدآور: سیده فاطمه سیدی. در این تحقیق فقط به موضوع علم امام (ع) پرداخته شده است. و جوه اشتراک تصوف و تشیع در مفهوم ولایت براساس دیدگاه‌های حافظ بررسی، فاطمه محمدی. در این تحقیق به بحث غلو اشاره شده است ولی هیچ‌گونه تطبیقی با دیدگاه عارفان انجام نشده است.

### مقالات

بررسی مفهوم غلو و غالی‌گری در نظریات ولایی حافظ رجب بررسی، نویسندگان: محبوبه سقاب گندم آبادی  
ولایت از دیدگاه حافظ رجب بررسی، پدیدآور: فاطمه محمدی. در این مقاله نیز هیچ‌گونه تطبیقی با دیدگاه عارفان صورت نگرفته است.  
در هیچ یک از پژوهش‌های فوق، تطبیقی بین آرا حافظ رجب بررسی و آراء عارفان اسلامی (خصوصاً مراتب تجلیات الهی) انجام نشده است.

### انسان کامل حقیقت جامع، خلیفه و اسم اعظم و اسم جامع الهی

درگفتمان عرفان اسلامی، انسان کامل - میان حضرات پنج‌گانه - جامع جمیع مراتب الهی و کونی؛ یعنی عین ثابت و عقول و نفوس کلی و جزئی و مراتب طبیعت تا پایین‌ترین مرتبه وجودی، (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۴) مظهر تام اسم الله و جامع و حاکم بر عوالم و حضرات اربعه است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۳/۷) و همو تعین اول و صادر (ظاهر) نخستین (جندی، ۱۳۸۱: ۲) و یگانه موجودی است که در عین وحدت و بساطت، با ظهور در مرائی کثرت اسمائی، خاستگاه پیدایی پدیده‌ها می‌شود. از همین رو عرفا، حقیقت محمدی (ص) را تجلی نخست خدای سبحان و ظهور ابداعی و قلم اعلا می‌دانند. عالم

کون نزد ایشان، کلمات تکوینی خداست که با قلم اعلای کتاب تکوینی به عرصه ظهور رسیده و بر لوح هستی نگاشته شده‌اند. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۹۴/۱) از سوی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در موطن عقل و معنا، با نور حضرت خاتم (ص) متحد بوده و در نتیجه قلم اعلای خدای منان در خلق کلمات تکوینی‌اند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: انا علی و علی انا و کلنا واحد من نور واحد و روحنا من امر الله؛ اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد. (مجلسی، ۱۳۶۲ق: ۱۶/۲۶) در مدرسه توحیدی، تعیین اول (وجود منبسط)، موجودی مستقل در عرض یا طول وجود خدا نیست؛ بلکه مظهر اسم اعظم و مجلای اتم اوست. (جوادی آملی ۱۳۸۱: ۱۷۵/۷) لذا اهل معرفت از این حقیقت؛ «به اسم الله و اسم اعظم، و رب الارباب و محبت حقیقه، و عقل اول و نور محمدی (ص) و نور الانوار، و فعل بی واسطه، و ولایت مطلقه، و علم مطلق، و مقام او اذنی و سدره المنتهی و صادر اول و برزخیه الكبرى، بین احدیت و واحدیت، و مجلای حقیقه الحقائق، و رابطه بین ظهور و بطون، و حرف الف، و غایه الغایات، و تجلی اول، که رابطه است میان ازلیت و ابدیت و برزخ کبری است بین احدیت و واحدیت تعبیر کرده‌می‌کنند. (همدانی، ۱۳۷۰: ۱۷۱)

از دیدگاه ابن عربی انسان کامل نسبت به حق تعالی به منزله انسان العین، (مردمک چشم) به چشم است زیرا حق تعالی به واسطه این انسان کامل به آفریدگان خود می‌نگرد و رحمت می‌کند. نسبت او به جهان به منزله نگین انگشتری و محل نقش نگین، نشان و علامتی است که پادشاه با آن خزانه خود را مهر می‌کند. به همین دلیل او را خلیفه می‌نامد؛ زیرا خداوند به واسطه او خلقش را حفظ می‌کند و تا آن زمان که مهر پادشاه بر خزانه است، کسی جرأت و جسارت بازگشایی آن را ندارد مگر به اجازه او و جهان نیز تا آن زمان که انسان کامل در آن است محفوظ است. (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۵۰)

انسان کامل از آن حیث که «خلیفه» و به صورت خداست و به بهترین گونه شکل گرفته‌است. پس برزخ میان جهان و خدا، جامع حق و خلق و خط فاصل میان حضرت الهی و حضرت کونی- مانند خط فاصل میان سایه و آفتاب- می‌باشد (ابن عربی، ۱۳۳۶ق: ۲۱-۲۲) لذا با توجه به مفاد آیه‌ی «انسی جاعل فی الارض خلیفه» (سوره بقره، آیه ۳۰)، نیز می‌توان گفت گرچه خلافت الهی در جاتی بسیار دارد. زیرا خداوند ظهورهایی متعدد دارد؛ اما خلافت تام و کامل مخصوص انسان کامل است. چنین انسان کامل مکملی هم در اوصاف ذاتی و هم در اوصاف فعلی و آثار عینی، خلیفه‌الله است؛ ذات و صفاتش، خلیفه ذات و صفات خدا و افعال و آثارش، خلیفه افعال و آثار خداست. چنین مقامی را احدی از موجودات، حتی فرشتگان ندارند؛ بلکه ویژه انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳:

نظری کرد که بیند به جهان صورت خویش خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد

(دیوان حافظ، غزل ۱۵۲).

تحقق انسان کامل در دار وجود، نه تنها ممکن، بلکه واجب و ضروری است که متحقق با اسم اعظم است و همان طور که در دار هستی سایر اسما مظهري دارند، باید اسم اعظم نیز مظهري داشته باشد و آن مظهر انسان کامل است و مصداق آن حقیقت محمدی، یا کلمه و نور محمدی است که اولین حقیقت ظاهر، موجود نخستین، مبدأ ظهور عالم (شعرانی، بی تا: ۲۰) به عبارتی دیگر، اولین تعینی است که ذات احدیت پیش از هر تعینی با آن تعیین یافته است. که این صورت اسم جامع الهی، جامع جمیع اسما و صفات و کاملترین فرد نوع انسانی و بلکه کاملترین مظاهر حق و اعظم مجالی اوست که مجالی اسم اعظم است.

در اصطلاح حکما حقیقت محمدی، حقیقتی کلی است. آن هم نه کلی منطقی که مفهومی ذهنی است. بلکه کلی سعی احاطی انبساطی که حقیقتی عینی است که واجد مراتب مضاعف، یعنی مرتبه نبوت، مرتبه رسالت و مرتبه ولایت کلی است. گرچه از حیث مرتبه نبوت و رسالتش در ادوار و اعصار متمادی به صورت انبیا و رسل از آدم گرفته تا خاتم ظاهرگشته و با ظهور شخص محمد عربی (ص) که اکمل و افضل انبیا و رسل و خاتم ایشان است و همه انبیا و پیامبران سلف از آدم صفی تا عیسی مسیح مظاهر آن حقیقت و نواب و ورثه او هستند (شعرانی، بی تا: ۲۲) از این رو، آدم ابوالاجسام انسانی و محمد (ص) ابوالورثه است، از آدم تا خاتم ورثه و هر شرعی که در هر زمانی ظاهر می شود و هر علمی که در نبی و ولی ظهور می یابد آن میراث محمدی است که جوامع کلم (آملی، بی تا: ۲۹۴-۳۵۶). به او اعطاشده و کلمات الله هم پایان نمی یابند. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۳/۴۵۷) با اینکه همه انبیا و اولیا ورثه او هستند ولی نزدیکترین کس به وی، علی بن ابی طالب (ع) است. (همان: ج ۱، ۱۱۹) حاصل اینکه این حقیقت جامع و کامل در این عالم عنصری هم به صور انبیا (ع) ظهور می کند و هم به صور اولیا، ظهورش به صور انبیا جهت تعلیم احکام و ارشاد بندگان است و ظهورش به صور اولیا جهت آگاهانیدن مردمان به اسرار حق تعالی است. (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۷۷)

ابن عربی این ویژگی ها را در مورد جایگاه سریانی شخص پیامبر اسلام (ص) قائل است و به مقتضای «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» معتقد است که او در آغاز و در انجام و با همه هست. آدم در مقام جسمانیت، پدر محمد و پدر ما و عیسی است. اما در نظام وجودی، محمد (ص) در مقام روحانیات، پدر آدم و پدر ما و جدّ عیسی است. (ابن عربی، ۱۳۶۷ق: المیم، الواو، النون: ۱۴) و همه انبیا و فرستادگان در ولایت پذیری از ولایت محمدیه در مقام گرفتن احکام و دستورات و حقایق، شریک- اند. و همه تابع او هستند. (ابن عربی، ۱۳۶۷ق: الانوار، ۱۶). ابن عربی در رساله الف در ترسیم جایگاه انسان کامل، وی را کاملترین و تمامترین نسخه الهی و نمادی از احدیت حضرت حق می داند. «و

اعلموا ان الانسان الذى هو اكمل النسخ و اتم النشآت له، مخلوق على الواحدانية» (ابن عربی، ۱۳۶۷ ق:الألف (الأحدیه، ۳)

رجب برسی با نگرشی متأثر از نقل و ذوق عرفانی، سیمای انسان کامل را اینگونه ترسیم می‌کند. وی انسان کامل را مظهر اسم جامع "الله" و اسم اعظم الهی می‌داند که بر همه رسولان و پیامبران الهی (ع) برتری دارد چون، هریک از آن‌ها مظهر یکی از اسما سبعة الهی هستند. و همه اسماء به اسم جامع برمی‌گردد که همان "الله" است. (برسی، ۱۳۹۰: ۸۹) به اعتقاد برسی: «حضرت محمد(ص) دارای همه مدارها و یا اسماء و اعداد و مظهر اسم جامع است و مدار او «قاب قوسین أو أدنی» است. او جامع اسرار و مظهر انوار و جامع کلام است. (برسی، ۱۳۹۰: ۹۰)

او می‌گوید: «کلمات الهی همگی حروف کلمه کبری و در زیر آن هستند و از آن فیض گرفته‌اند و او نیز از ذات حق فیض گرفته‌است، مانند سایر اعداد که از واحد فیض گرفته‌اند و مبدأ کلمات الف است و عالم غیب آن را آشکار کرده‌است و از آن سایر حروف و کلمات آشکار شده‌است. پس او الف غیب است و عین وحدانیت کبری است». (برسی، ۱۳۹۰: ۳۸۳)

بر این اساس، برسی مقام انسان کامل را، اولین تجلی یا همان وحدت ذاتیه می‌داند. که از آن به کلمه کبری تعبیر می‌کند. او می‌گوید: «حضرت محمدیه کلمه او و نور او و روح او و حجاب او است و سرایت او در عالم، مانند سرایت نقطه در حروف و اجسام است و سرایت واحد در اعداد و سرایت الف در کلام و سرایت اسم مقدس در اسماء است. پس او مبدأ و حقیقت همه چیز است.» (برسی، ۱۳۹۰: ۷۹)

وی معصومان(ع) را وارثان حقیقت محمدیه می‌داند که سرالاسرار، قیوم عقول، مشیت الله، ام‌الکتاب و فصل‌الخطاب‌اند. لذا می‌گوید: «آن‌ها نوری هستند که نورها از آن‌ها روشنایی گرفته‌اند و واحدی هستند که جسم‌ها از آن‌ها ظهور پیدا کرده‌است و رازی هستند که اسرار از آن‌ها نشأت گرفته‌است و عقلی هستند که عقل‌ها از آن‌ها قوام گرفته‌اند و نفسی هستند که نفوس از آن‌ها صادر شده‌است. بنابراین از آن‌جا که غایت عالم و آدم، انسان کامل است، خداوند به‌عنوان طفیل وجود او، عالم و آدم را نیز فیض وجود داده‌است.» (برسی، ۱۳۹۰: ۶۱۱-۶۰۸)

برسی با اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم(ص) بیان می‌کند که همه چیز از نور آن‌ها آفریده شده‌اند. و احاطه وجودی و کلی، بر همه ماسوی الله دارد. (برسی، ۱۳۹۰: ۳۵۵) حضرت رسول(ص) فرمودند: «اولین چیزی که خداوند آفرید، نور من بود که آن را از نور خودش ایجاد کرد و آن را از جلال عظمت خودش مشتق نمود.. و نور علی(ع) از آن شکافته شد. پس نور من عظمت را احاطه کرده‌بود و نور علی(ع) قدرت را احاطه کرده‌بود، بعد خداوند عرش، لوح، خورشید، ماه، ستارگان، روشنایی روز، روشنایی چشم‌ها، عقل و معرفت، چشم‌های بندگان، گوش‌ها و قلب‌های آن‌ها را از نور من آفرید.» (مجلسی، ۱۳۶۲ ق: ۲۶/۲۱)



وی درخصوص مقام امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید همه این حروف (اسماء) در اختیار امیرالمؤمنین (ع) است و این آیه اشاره به آن است «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) و درباره امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) و بلکه او همان علم‌الکتاب است و علم‌الکتاب همان اوست، چراکه او کلمه کبری است». (برسی، ۱۳۹۰: ۹۵-۶۹۴)

او روایتی را از امام باقر (ع) در ارتباط کلمه و انسان کامل نقل می‌کند که حضرت (ع) فرمود: «خداوند سبحان در وحدانیت خود تنها بود و بعد کلمه‌ای را تکلم کرد و آن تبدیل به نور شد، بعد از آن نور محمد و علی و عترت او را آفرید، بعد کلمه‌ای تکلم کرد و آن تبدیل به روح شد و آن روح را در آن نور قرار داد و بعد آن را در بدن‌های ما قرار داد، پس ما آن روح خداوند در آن نور هستیم و کلمه‌ای هستیم که خداوند با آن از مخلوقاتش در پرده بود، ما همچنان در سایه‌ای سبز قرار داشتیم و تسبیح و تقدیس می‌گفتیم. هنگامی که هنوز نه خورشید وجود داشت و نه ماه و نه چشمی پلک می‌زد». (مجلسی، ۱۳۶۲ق: ۲۳/۵، جزائی، ۲۰۰۸م: ۹۹/۲، برسی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

به اعتقاد بررسی انسان کامل جنب‌الله و وجه‌الله و وسیله‌الی‌الله و راز خداوند واحد و احد و مبدا و منتهای وجود است. لذا هیچ یک از مخلوقات با او قابل‌مقایسه نیست. او قدرت پروردگار، مشیت او، ام‌الکتاب، خاتمه کتاب و فصل‌الخطاب و راهنمای آن و مخزن وحی و حافظان آن و امانتدار ذکر و تجسم عینی آن و معدن تنزیل و انتهای آن است او می‌گوید، ولی‌الله مطلق از اسرار الهی است که در هیكل‌های بشری به ودیعه گذاشته‌شده و حجت خداوند بر اولین و آخرین است. (برسی، ۱۳۹۰: - ۳۵۶و۶۷) بررسی می‌گوید: اعظم اسماء و مقرب‌ترین آن‌ها نزد حضرت الوهیت، محمد (ص) و علی (ع) هستند. (برسی، ۱۳۹۰: ۵۵۶)

### انسان کامل نسخه جامع کتب الهی و مبدأیت فیض وجود

عارفان اسلامی، انسان کامل را نسخه جامع جمیع کتب الهی، کتاب تکوینی جمع‌الجمعی قرآنی، می‌دانند. و از آن به امام مبین و کتاب مبین تعبیر می‌نمایند. این کتاب از جنبه وحدتش، شامل جمیع کتب الهی است که به‌نحو وحدت و بساطت و سذاجت ذات (رک: موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۱۵۵) و حقیقت است. این کتاب به‌واسطه تنزل از سماء اطلاق به اسماء مقید، باعث تعیین پیدا کردن کتب موجود در عوالم می‌شود. این کتاب صورت نقطه احدیت بسیطه وجودی الهی است که اصل جمیع نقطه‌ها و حروف وجودی و مبدا تعیین و تمام نقطه‌ها و حروف است. نقطه، کنایه از ذات حق است و بآ کنایه از ظهور آن حضرت به اسماء و صفات است و بودن نقطه تحت بآ، کنایه از نزول آن حقیقت از عالم وحدت و اطلاق به عالم امکان و تعینات و عالم کثرت و ماهیات مقید است و بعد از طی قوس نزول، مجدداً به اعلی درجات جنت صفات و ذات، در قوس صعود عروج می‌کند تا آنکه سمت خلافت و ولایت تامه الهیه را حائز گردد. لذا به اعتبار همین جامعیت انسان، نسخه‌ای تام از کتاب عالم

وجود و آنچه که در عوالم موجود است، می‌باشد. و به همین جهت گفته‌اند: «لطیفه طبع انسان کامل مطابق با کتاب مسطور و رق منشور است، و لطیفه نفس او مطابق با کتاب قدر و لوح محو و اثبات است، و لطیفه قلبش نظیر لوح محفوظ، و لطیفه روح او نظیر کتاب جبروتی و قلم اعلی و عقل اول، و لطیفه سر او نظیر کتاب لاهوتی و حضرت واحدیت و برزخیت کبری، و لطیفه خفی او محاذی با حضرت احدیت ذاتی و کتاب لاهوتی و مقام او ادنی، و لطیفه اخفائیه او موازی با غیب‌الغیوب و غیب اخفی است. به همین مناسبت، عدد کتب کلی الهیه عدد حضرات خمس «۵» یا ست «۶» است، یا به عدد سبع‌المثنائی اسمائیه است». (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۴۶۰)

اما در خصوص قرآن کریم و کتاب تدوینی حق تعالی که مهیمن و کامل‌کننده و جامع کتب الهی است حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: آنچه در «قرآن» است در «فاتحه» است و آنچه در «فاتحه» است در «بسمله» و آنچه در «بسمله» است در نقطه تحت‌الباء است: «و انا نقطه تحت باء بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (سبزواری، ۱۳۹۱: ۵۵۹) و می‌فرماید: «انا کلام اللّٰه النّاطق». (راز شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۴۴/۲) و چون «باء» ظهور توحید، و نقطه تحت‌الباء سر آن است، تمام کتاب ظهوراً و سرّاً در آن «با» موجود است. و انسان کامل، یعنی وجود مبارک علوی (ع) همان نقطه سر توحید است، (سبزواری، ۱۳۹۱: ۵۵۹) و در عالم آیه‌ای بزرگتر از آن وجود مبارک نیست. (رک: فیض کاشانی، ۱۳۸۹: ۷۷۹/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۲۹۸)

صدرالمتألهین در خصوص «حقیقه النقطه البائیه» در مفاتیح الغیب همین روایت را نقل می‌کند و داود قیصری آن حدیث را در فصوص روایت کرده و گوید: «و آنچه ما گفتیم را کلام امیر المؤمنین (ع)، ولی خدا در همه زمین‌ها قطب موحدین علی بن ابی طالب (ع) تأیید می‌کند در خطبه‌ای که برای مردم بیان فرمود: من نقطه زیر باء بسم الله هستم، من پهلوی خدا هستم که در حق او کوتاهی کردید.» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۸) پس در عالم کتابت و تدوین الفاظ و تصویر حروف هر لفظی که موجود می‌شود اول تعین هستی او از مقام نقطه تجلی می‌نماید. سپس آن لفظ و حرف موجود خواهد شد و همچنین در عالم کتابت تکوینی نیز نخستین تعین جمیع موجودات از مشرق ولایت که نفس رحمانی و فیض مقدس است طلوع نموده، سایر ماهیات را روشن می‌نماید و چنانچه تمامی الفاظ و حروف مفصله در حقیقت نقطه به‌طور اجمال موجود است، حقیقت ولایت نیز به‌طور بساطت دارای حقیقت جمیع موجودات است. (موسوی خلیلی، ۱۳۲۲: ۱۴۸)

به اعتقاد برسی: «راز قرآن در سوره فاتحه است و راز فاتحه در آغاز آن است. و آن بسم الله است، و راز بسم الله در باء است، و راز باء در نقطه است». (برسی، ۱۳۹۰: ۲۳-۶۸) لذا بررسی از نقطه تحت باء به راز قیامت و راز نورها و اسرار حقیقت یاد می‌کند و می‌گوید راز کتاب‌ها در قرآن قرار داده شده و راز قرآن در سوره حمد و راز سوره حمد در بسم الله، و راز بسم الله در باء، و راز باء در نقطه است. و نقطه آن ولایت است که وجود با آن ظهور کرد و اسرار او همه موجودات را فیض داد. او روایت

ابن عباس از حضرت امیرالمومنین (ع) را شاهد می آورد که «حضرت امیر (ع) در شبی از غروب تا سپیده دم صبح مشغول تفسیر حرف باء بسم الله بود اما فرصت نیافت به تفسیر حرف سین برسد و فرمود: «لو شئت لأوقرت أربعين بعيراً من شرح بسم الله» (مجلسی، ۱۳۶۲ق: ۱۸۶، تذکره الخواص: ۱۵۳؛ الطرائف: ۲۰۵/۱) «اگر بخوام، می توانم چهل بار شتر در تفسیر بسم الله سخن بگویم.»

بررسی بعد از نقل این روایت از راز نهفته در باء سخن می گوید: «اما الف بسط یافته، که همان باء است، اولین وحی است که بر پیامبر (ص) نازل شد و ابتدای صحیفه آدم و نوح و ابراهیم و راز آن است که از بسط یافتن الف در آن راز قیامت با قائم شدن یک طرف آن وجود دارد و این راز اختراع و نورها و اسرار حقیقت است که مربوط به نقطه باء است و سخن امیرالمؤمنین (ع) اشاره به آن است: «أنا النقطة التي تحت الباء المبسوطة؛ من آن نقطه زیر باء پهن شده هستم» (آملی، ۱۳۹۲: ۶۳، جزائری، ۲۰۰۸م: ۴۷/۱) بررسی می گوید: «الف قائم در ذات خودش و مبسوط شده است و در آن محجوب است و لذا محی الدین طایبی می گوید: باء، حجاب خدایی است و اگر باء برداشته شود مردم پروردگار متعال خود را مشاهده می کنند.» (برسی، ۱۳۹۰: ۴-۶۳)

### انسان کامل، مظهر نام اسماء و صفات الهی

معرفت آدمی نسبت به خداوند با عجز و قصور همراه است، زیرا احاطه موجود محدود بر موجود غیر محدود، نه میسر و نه برای او تکلیف است. عجز از اکتناه ذات اقدس اله و صفات ذاتی او، اصل معرفت خدا را تکمیل می کند. چون خداوند، از هر جهت مطلق و نامتناهی است، لذا ذات در دسترس کسی نیست و حتی اشاره به آن ممکن نیست. ولی در مرتبه واحدیت و تعین ثانی اسماء الهی متعین می شوند، و سخن درباره آنها رواست. پس شناخت حقیقی عالم محتاج به شناخت انسان کامل هست. که آن با شناخت اسماء شروع می شود و شناخت انسان کامل به شناخت عالم منجر می شود. لذا اسما و صفات حسناى الهی حلقه اتصال بین مخلوقات با آن ذات اقدس است و راه معرفت او به طور کامل بسته نیست: «و لم یحجُبْها عن واجب معرفته». (نهج البلاغه: ۴۹) و «هرکسی به اندازه مرتبه وجودی خود می تواند به اسماء حسناى او پی ببرد و از طریق اسماء حسنا دریچه ای به ذات و صفات ذات بگشاید. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ت ۳/ ۱۵۷)

از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است: معرفت من اگر با واقعیت و نورانیت همراه باشد، همان معرفت خدای سبحان است؛ چنان که معرفت خدای سبحان، همان معرفت همراه با واقعیت و نورانیت من است: «معرفتی بالنورانیة معرفة الله عزوجل ومعرفه الله عزوجل معرفتی بالنورانیة..» (مجلسی، ۱۳۶۲ق: ۱/۲۶) طبق این معنا، معرفت الله، ظهور تام در معرفت امام دارد و معرفت امام، آیت کامل معرفت الله است. پس این دو معرفت، دو چیز بیگانه از هم نیستند، بلکه در ارتباط کامل با هم هستند. نکته

اساسی آن است که شناخت ذی‌الایه از راه شناخت آیت او حاصل می‌شود». (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲/۱۴۳)

برسی نیز با بیان این مطلب که درک حقیقت پیامبر (ص) و علی (ع) غایت نهایی طالبان است، در عین حال این کار را بس دشوار و معرفت تام به آن را حتی غیرممکن می‌داند و می‌گوید این باب با حجاب «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵) مستور است و این آیه اشاره به این است که (آن) مقدار معرفتی که ملائکه از آل محمد (ع) دارند اندکی از یک بسیار است) ولی هرکس به شعاع نور آن‌ها متصل شود در واقع خدا را شناخته‌است. چراکه وقتی عین وجود و حقیقت موجود را شناخت و فرد بودن پروردگار معبود را شناخت، در این صورت است که؛ معرفت نفس همان معرفت حقیقت وجود مقید خواهد بود و آن نقطه واحدی است که ظاهر و باطن آن نبوت و ولایت است، پس هرکس نبوت و ولایت را با معرفت حقیقی بشناسد، در واقع پروردگارش را شناخته‌است. (برسی، ۱۳۹۰: ۶۱۱-۶۰۸)

برسی به بیان این مطلب می‌پردازد که ذات خداوند چون برای کسی قابل شناخت نیست، بنابراین می‌توان او را از طریق صفاتش شناخت و صفات او در حقیقت همان ائمه معصومان (ع) هستند. او می‌گوید: «معرفت خداوند به وسیله صفات اوست و نقطه واحد همان صفت خداوند است و صفت دلالت بر موصوف دارد. چراکه با ظهور آن خداوند شناخته‌شد، آن نقطه تالو نوری است که از جلال احدیت در آسمان حضرت محمدی تایید و این سخن اشاره به آن است «يعرفك بها من عرفك؛ کسی که تو را شناخت به وسیله آن شناخت.» (مجلسی، ۱۳۶۲: ق ۹۵/ ۳۹۳) و این سخن «لولا ما عرف الله و لولا الله ما عرفنا؛ اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد و اگر خداوند نبود ما شناخته نمی‌شدیم» (جزائری، ۱۳۸۸: ۱۲۱) هم این مطلب را تائید می‌کند. (برسی، ۱۳۹۰: ۶۰۸)

### شناخت انسان کامل و حجاب ذات بودن او

پیش از این به مفهوم تجلی پرداختیم اما مفهوم مقابل تجلی، ستر و استتار است که به معنای پوشیدگی و پوشاندن و حجاب شدن حق است. (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۵۴۷/۴، ۱۵۴۸) در آیات قرآن (اعراف: ۴۶، فصلت: ۵، احزاب: ۵۳، ۳۲، شوری: ۵۱، نور: ۳۱، اسراء: ۴۵) تقریباً هشت مرتبه کلمه حجاب و مشتقات آن به کار رفته است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «انَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ حِجَابًا مِنْ نُورٍ لَوْ كَشَفَهَا لَا حَرَقَتْ سَبْحَاتُ وَجْهِهِ كُلِّ مَا أَدْرَكَهُ بَصَرٌ» خداوند سبحانه و تعالی را هفتاد حجاب است از نور، اگر آن را کشف کند، جلال وجه او بسوزد هر چیزی که بصری آن را دریافته است. (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۸۸/۱) کلمه حجاب در اصل لغت به معنای پوششی است که مانع و حائل بین بیننده و آنچه خواهد بیند باشد و هر آنچه مانع چشم از دیدن باشد، حجاب نامیده می‌شود. چون این کلمه مصدر است و به معنی اسم فاعل به کار رفته در نتیجه به معنی منع کننده استعمال شده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۴/۲)

حجاب‌ها انواع گوناگون دارند اما رایج‌ترین تقسیم‌بندی، تقسیم به نورانی و ظلمانی است که هریک تقسیم‌بندی‌های گوناگونی دارند. حجاب ظلمانی حجابی است که از گناهان ناشی می‌شود. و هرگاه که انسان گرفتار حجاب خودی شد گرفتار حجاب همه عالم است. هرکه از پرده پندار خودی خلاص شد هیچ حجاب دیگر او را نیست و منشأ و اصل همه گناهان خودبینی است و توهم غیریت وجود خود، موجب توهم غیریت وجود عالم است. (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۱۲۹) اما حجب نورانی در عین حجاب بودنشان، هادی و راهنما به مراتب بالا نیز هستند. زیرا انسان بدون واسطه و ابتدأ نمی‌تواند به نور محض نگاه کند.

چو چشم سر ندارد طاقت تاب توان خورشید تابان دید در آب

(شبستری، ۱۳۷۱: ۲۲)

در اندیشه ابن عربی نیز، اشیاء و ماسوی‌الله، از یک سو حجابی بر سیمای حقیقت‌اند که آن را از ما پوشیده می‌دارند و از سوی دیگر آیه و نشان حقیقت‌اند که بر وجود آن گواهی می‌دهند. (کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۴۵) بنابراین می‌توان گفت که همه چیز در این عالم، به اعتباری حجاب و به اعتباری دیگر، تجلی حضرت حق است. در واقع می‌توان گفت در ضمن هر تجلی و ظهور، حق به همان نسبت در خفا قرار می‌گیرد و به تعبیر قیصری، ایجاد اشیاء اختفاء. (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۷) ایجاد اشیاء، در عین حال که ظهور است اما متضمن اختفای حق نیز هست. پس عالم ظهور، در عین حال که آیت است حجاب نیز هست. کلابادی می‌گوید تنها میان پیامبر(ص) و خداوند است که حجابی وجود ندارد. و مصطفی(ص) به جایی رسید که از کون هیچ چیز او را حجاب نکند و لکن وی حجاب کون گردد. فان الاقرب حجاب الابعاد». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲/۶۳۳ و ۱۶۶)

در خصوص معرفت خداوند گفتیم اولیا با اعتراف به عجز از ثنای او، نقص ثنای خود را با ثنای الهی جبران می‌کنند. این اعتراف، بزرگ‌ترین ثناگویی بنده خداست. از طرفی در زیارت جامعه کبیره هم خطاب به ائمه اطهار(ع) می‌گوییم: «لا أحصی ثنائکم و لا أبلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم»؛ سروران من! ثنا و ستایش شما برایم ممکن نیست و به کنه مدح شما نمی‌رسم و وصف قدر و منزلت شما برایم مقدور نیست. چون آن ذوات مقدس، مظهر تام و تمام کمال مطلق خدا و آینه دار جمال جمیل مطلق الهی هستند. بدین سبب، همان طور که ثنای خدا ممکن نیست، کنه ثنا و مدح ائمه(ع) نیز مقدور ما نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲/۳۷۷)

رجب بررسی نیز شناخت و احاطه بر انسان کامل را ممکن نمی‌داند چون شأن کسی که نقطه موجودات، قطب دایره‌ها و راز ممکنات است بزرگ‌تر از آن است که توصیف‌کنندگان بتوانند آن را وصف یا با احدی از جهانیان مقایسه کند او نور اول، کلمه عالی، نام روشنایی‌بخش و وحدانیت کبری

است و انسان کامل حجاب اعظم و اعلی خداوند است. که حتی خوبان هم نمی‌توانند در او قرار گیرند. (برسی، ۱۳۹۰: ۶۳-۳۶۲)

برسی می‌گوید: «چگونه مردم علی را بشناسند و به او احاطه پیداکنند درحالی‌که او دری است که پیامبر(ص) راه دسترسی به او را بسته‌است. زیرا در مورد علی(ع) فرمود: «ما عرفک إلیا الله و أنا و ما عرفنی إلیا الله و أنت و ما عرف الله إلیا أنا و أنت؛ کسی تو را نشناخت جز خداوند و من و کسی مرا نشناخت جز خداوند و تو و کسی خداوند را نشناخت جز من و تو.» و سخن او حق است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۲۶۷/۳، مجلسی، ۱۳۶۲: ۸۴/۳۹) برسی نه تنها فهم بشر را از کُنه ذات حق متعال عاجز می‌داند بلکه معتقد است. از آنجاکه ائمه(ع) حجاب‌های نورانی حضرت الهی و اسم اعظم خداوند هستند. پس فهم بشر از درک کنه ذات آن‌ها نیز عاجز است. (برسی، ۱۳۹۰: ۷۹) ولی معصومان(ع) اگرچه حجاب‌هایی برای بشر هستند. اما بین آن‌ها و خداوند هیچ حجابی نیست؛ و این سخن پیامبر(ص) «علی لایحجبه عن الله حجاب» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۹۶/۴۰) اشاره به آن است که هیچ حجابی نمی‌تواند بین خداوند و علی حائل شود.» (برسی، ۱۳۹۰: ۴۳۵)

### ولایت و خلافت مطلقه انسان کامل

خلیفه الله مطلق، مظهر مطلق اسماء الهی است و معیار خلافت او، علم به همه اسماء است؛ چون هیچ موجودی در عالم، نمی‌تواند مظهر همه اسماء الهی باشد. و در واقع همه موجودات و مظاهر الهی در تحت خلافت و تدبیر خلیفه الله مطلق است. خلیفه خداوندی که «محیط مطلق»، «علیم بکل شیء»، «قدیر علی کل شیء» و «حی لا یموت» است، او باید دارای این اوصاف باشد و گرنه در محدوده جهل و ضعف و غیبت، به همان نسبت، از خلافت الهی خبری نیست. به همین لحاظ فرشتگان، شایسته خلافت خدا نیستند؛ زیرا آنان مظهر بعضی از اسماء الهی هستند. و این درباره سایر انسان‌های متقی که مظهریت بعضی از اسماء را یافته‌اند نیز صادق است؛ و خلافت آنان با واسطه و تحت پوشش خلافت انسان کامل است. لذا آنچه کمالات الهی در جهان تکوین ظهور می‌کند، مظهری می‌طلبد که همان خلیفه الله و انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰۷) لذا امام صادق(ع) در ذیل آیه «و الله الأسماء الحسنی» (اعراف: ۱۸۰) می‌فرماید: اسماء حسنا ما هستیم؛ «نحن الأسماء الحسنی» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴/۲۵).

انسان کامل با تعلیم خداوند و در پرتو علم به اسماء الله مظهریت او، می‌تواند به خدای علیم مطلق پی‌برد. او نه تنها از آسمان‌ها، بلکه از هر موجود امکانی، حتی از فرشته، لوح و قلم نیز بزرگتر است. او هم دارای صفات تشبیهی است، هم دارای صفات تنزیهی. او چون اولین صادر و نخستین فیض خداست واسطه نزول برکات الهی به عالم طبیعت است. حتی در فیض ظاهری که به وجود عنصری خودش می‌رسد، حقیقت و باطن خود او واسطه است؛ یعنی باطن خود اوست که برای ظاهرش جلوه-

می‌کند و فیض الهی از باطن او به ملائکه رسیده، از راه ملائک به افراد عادی و از جمله به وجود عنصری خود او می‌رسد و بالأخره چنین نیست که فرشتگان، نسبت به مقام شامخ وی که تعیین اول است سبب تعلیمی داشته‌باشند، بلکه آنان نسبت به این مرحله برین و والا از خدمتگزاران انسان کامل به حساب می‌آیند و تنها مراحل نازل انسان کامل است که فرشتگان از مجاری و وسایط فیض آن محسوب می‌شوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ت ۱۲۴/۳-۱۲۵) لذا می‌توان گفت صاحبان ولایت کلیه، اولین تجلی حق و اولین جلوه او در عین ثابت و مقام الوهیت‌اند و عین ثابت آن بزرگواران سمت سیادت بر اعیان ثابت اشیا دارد و آن‌ها غایه‌الغایات و نهایه‌النهائیات‌اند و در ازل‌الآزال محبوب حق‌اند. و از آن جهت که ازلیت در آن بزرگواران عین ابدیت است، محبوب علی‌الإطلاق حق‌اند. لذا «حقیقت کلی انسان کامل، اوسع از جمیع حقایق است، و عقل مرتبه‌ای از مراتب وجود او می‌باشد. فیض وجود او شامل عقل و سایر حقایق است، و به اعتبار اصل ذات حد ماهوی ندارد؛ برخلاف عقل اول که حد ماهوی دارد». (ر.ک، قیصری، ۱۳۷۵: ۵۶؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۹۰)

رجب بررسی ولایت را نقطه‌ای واحد می‌نامد که حقیقت موجودات و مبدأ کائنات و قطب دایره‌ها و عالم غیب و شهادت است. ظاهر آن نبوت و باطن آن ولایت و آن دو را نور واحدی در ظاهر و باطن می‌داند. اما می‌گوید ولایت از نبوت و جزئی از آن است چون این دو یک حقیقت و در کنار هم‌اند. و هنگامی از یکدیگر جدا می‌شوند که اسم برایشان گذاشته می‌شود. و محمد(ص) و علی(ع) می‌شوند. البته کمال ولی پیامبر را، از پیامبر می‌داند. مانند ماه که نور خود را از خورشید می‌گیرد. (برسی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

وی در مورد ولایت ائمه(ع) بر افراد به این سخن بلیغ حضرت امیر(ع) در خطبه شقیه نهج‌البلاغه استناد می‌کند: «و أنه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح»؛ (نهج‌البلاغه: خطبه ۳) (او می‌داند که موقعیت من در ولایت مانند موقعیت محور در آسیاب است). لذا در بیان آن می‌گوید؛ حضرت (ع) نهایت افتخار و پایان شرافت و نردبان عزت و قطب وجود و چشمه وجود و صاحب روزگار و وجه حق و جنب خداوند والا است. پس او قطبی است که همه چیز به دور او می‌گردد و همه چیز با او حرکت می‌کند. چراکه سرایت ولی در جهان، مانند سرایت حق در جهان است. چرا که ولایت کلمه‌ای جاری و ساری است پس ولایت معنا و مولای هر موجودی است. چراکه مولی همان اسم اعظم است که افعال ربوبیت را قبول می‌کند و مظهر قائم به اسرار الهی است و نقطه‌ای است که پرگار نبوت به دور آن می‌چرخد و ولایت، حقیقت هر موجودی است. پس این ولایت باطن دایره و نقطه سیار است که ارتباط سایر عوالم با آن است. (برسی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

برسی امام(ع) را کتاب مبین می‌داند که علم اولین و آخرین و علم کل شیء در او احصاء شده- است. او امام(ع) را کتاب ناطق و به نص روایت نبوی(ص) یکی از تقلین می‌داند. وی در این خصوص می‌گوید: «خداوند فرمود: «ذَلِكَا الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره: ۲) یعنی در علی(ع) شکی نیست؛

چراکه قرآن یک کتاب غیرناطق است و ولی یک کتاب ناطق. پس هر جا کتاب ناطق باشد کتاب غیرناطق هم هست. ولی همان کتاب و علی (ع) همان ولی است پس علی (ع) همان کتاب مبین و صراط مستقیم و ام‌الکتاب و فصل الخطاب و نزد او علم الکتاب است. (برسی، ۱۳۹۰: ۳۸۱)

وی برای علم انسان کامل به کل شی، این روایت حضرت رسول را شاهد می‌آورد که عمر بن خطاب سؤال نمود که امام مبین در آیه مبارکه: «وَكُلُّ شَيْءٍ أُخْصِيْنَاهُ فِيْ إِمَامٍ مُّبِيْنٍ تَوْرَاتِ اسْت؟» حضرت فرمودند: لا، عرض کرد آیا انجیل است؟ فرمودند: لا، عرض کرد آیا قرآن است؟ فرمودند: لا، عمر متحیر ماند؛ «فأقبل اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب (ع) بوجهه، فقال رسول الله: هذا إمام المبين الذي أخصى الله فيه علم كل شيء». (راز شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۹/۱) پس ولی به همه چیز احاطه دارد، و خدای سبحان به ما خبر می‌دهد که همه آنچه قلم او بر آن جاری شده است و در لوح محفوظ در غیب نوشته شده است، همگی در امام مبین گردآوری شده است و او لوح حافظ نسبت به آنچه در زمین و آسمان است که آن امام مبین، علی (ع) است که ولایتش شامل همه چیز است و به همه چیز احاطه دارد و لوح نیز داخل در این ولایت است. پس او راهنمایی‌کننده به لوح محفوظ است و بالاتر از آن است و عالم به آنچه در آن است. (برسی، ۱۳۹۰: ۸۹-۳۸۷)

### نتیجه‌گیری

گرچه در برخی موارد دیدگاه بررسی با دیگر عارفان اشتراکاتی دارد و از جهاتی دارای تفاوت‌هایی است که شاید عموم آن‌ها مربوط به نحوه استخدام و به‌کارگیری اصطلاحات عرفانی باشد. ولی با نگرشی اجمالی به دیدگاه دیگر عارفان در خصوص انسان کامل و بررسی دیدگاه بررسی در این خصوص به نتایج ذیل دست می‌یابیم

بررسی برای تبیین و شرح روایات مذکور به بیان مباحثی چون حضرات احدیت و واحدیت، تنزلات نقطه و نفس رحمانی و فیض اقدس و مقدس، عالم واحدیت (اسماء و صفات) و اعیان ثابت و عین ثابت انسان کامل، عالم ارواح و عقول و نفوس و عالم ملک و شهادت، مظهر اسم جامع "الله" و کلمه تام الهی و اسم اعظم بودن انسان کامل، حجاب ذات و عدم شناخت و احاطه بر او، نقطه تحت باء بسم‌الله و مبدأیت وساطت فیض وجود، موجود بی‌واسطه با ذات و صادر اول، عقل کل و عقل فعال، ولایت و خلافت مطلقه و علم به همه اسماء‌الله و بازگشت مخلوقات به پیشگاه انسان کامل می‌پردازد. که بیان این مباحث را می‌توان دلیلی بر تأثیرپذیری او از روایات و اندیشه‌های عرفانی - شیعی و مبانی اندیشه‌های ابن عربی دانست.

رجب بررسی جایگاه انسان کامل را به‌عنوان اندیشه عرفان نظری با الهام از احادیث و روایات و ادعیه شیعه تبیین می‌کند که این رویکرد وی از این منظر، متمایز از عرفان نظری در اندیشه ابن عربی است.



وی، انسان کامل را دارای همه مراتب تجلیات الهی، کون جامع، اسم اعظم الله، کلمه تام الهی، خلیفه الله مطلق، یدالله، عین الله، لسان الله و... می‌داند. ولی این مقامات بیان‌شده، خصوصاً در باب مراتب تجلیات الهی و نظریه حضرات خمس ابن عربی، به‌طور مدوّن و مرتب و بر اساس اصول مصطلح و رایج در عرفان نظری، در آثار بررسی مطرح‌نشده است. شاید علت آن این است که بررسی به نوعی، به شرح عرفانی احادیث و مقامات معصومان (ع) پرداخته است. لذا لازم نمی‌دانسته که به‌صورت مشخص و منسجم به بیان مطالب عرفانی بر سیاق علم عرفان نظری بپردازد.

۴- حافظ رجب بررسی، مظهر و مجلی بودن انسان کامل را نسبت به اسماء و صفات الهی به تفصیل مطرح کرده است. از این رو دیدگاه وی در مورد انسان کامل با آموزه‌های روایی و ادعیه کاملاً مطابقت دارد گرچه برخی روایات نقل‌شده در آثار او، روایاتی نادر در خصوص مقامات توحیدی معصومان (ع) می‌باشد.

انتساب و اتهام غلو به وی در تبیین جایگاه انسان کامل، به دلیل نقل روایاتی متفرد است که بررسی نقل کرده است و فقها بعضاً، نگاه عرفانی به این‌گونه روایات نداشته و آن را نپذیرفته‌اند. چنانچه خود وی بارها در تألیفاتش به آن اشاره کرده است.

## منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) نهج البلاغه، (۱۴۱۴ق). محقق صالح صبحی، قم، نشر هجرت.
- (۳) آشتیانی، سیدجلال. (۱۳۷۵). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات.
- (۴) \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). مقدمه شرح فصوص الحکم قیصری، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- (۵) آملی، حیدر بن علی. (۱۳۹۲). جامع الاسرار و منبع الانوار، جلوه دلدار، قم، نشر قائم آل محمد (عج).
- (۶) ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۸۰). مناقب آل ابی طالب، یوسف بقاعی، قم، نشر ذوی القربی.
- (۷) ابن عربی، محی الدین. (۱۳۳۶ق). انشاء الدوائر، به کوشش نیرگ، لیدن.
- (۸) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). فصوص الحکم، محمد خواجه‌جوی، تهران، نشر مولی.
- (۹) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). فتوحات مکیه، محمد خواجه‌جوی، تهران، نشر مولی.
- (۱۰) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). رسائل ابن عربی، کتاب الجمال و الجلال، نجیب مایل هروی، تهران، نشر مولی.
- (۱۱) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). عنقاء مغرب، قاهره، (۱۳۷۳ق).
- (۱۲) \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷ق). مجموعه رسائل ابن عربی (مجلدان)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- (۱۳) امین عاملی، سید محسن، (۱۴۰۶ق). أعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- (۱۴) رجب برسی، حافظ. (۱۳۹۰). مشارق انوار الیقین فی حقائق اسرار امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق علی عاشور، بیروت: اعلمی.
- (۱۵) جزایری، سید نعمت الله بن عبدالله. (۲۰۰۸م). الانوار النعمانیه، کوفه، دارالقری.
- (۱۶) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). نورالبراهین، مهدی رجایی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
- (۱۷) جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). ریحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه، قم، نشر اسراء.
- (۱۸) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). تحریر تمهید القواعد، قم، نشر اسراء.

- (۱۹) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
- (۲۰) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء.
- (۲۱) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). تقریر ایقاظ النائمین، قم، نشر اسراء.
- (۲۲) جهانگیری، محسن. (۱۳۷۵). محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران.
- (۲۳) حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۴). الجواهر السنیة، کلیات حدیث قدسی، کریم فیضی تبریزی، قم، نشر قائم آل محمد (عج).
- (۲۴) خمینی، روح الله. (۱۳۷۶). مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۲۵) راز شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). مناہج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، تهران، خانقاه احمدی
- (۲۶) سبزواری، محمدابراهیم. (۱۳۹۱). شرح منظومه سبزواری، نشر ناب.
- (۲۷) سراج ابونصر. (۱۹۱۴). کتاب اللّمع فی التصوف، چاپ رینولد آل نیکلسون، لیدن.
- (۲۸) سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۹۱). مصنفات، به کوشش مایل هروی، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- (۲۹) شبستری، محمود. (۱۳۷۱). گلشن راز، به کوشش صمد موحد، تهران، نشر طهوری.
- (۳۰) شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی، تهران، نشر داد.
- (۳۱) شعرانی، عبدالوهاب بن احمد. (۱۲۷۷ق). الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ناشر دار احیاء التراث العربی.
- (۳۲) شبیبی، کامل مصطفی. (۱۳۵۹). تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- (۳۳) صفی علیشاه، محمد حسن بن محمد باقر. (۱۳۷۱). عرفان الحق، محقق و مصحح: سیدعبدالله انتظام و احسان الله استخری، تهران، صفی علیشاه.
- (۳۴) طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۳۵) طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی.
- (۳۶) عبد الرزاق کاشی. (۱۳۷۰) اصطلاحات الصوفیه، تنظیم و گرد آوری: جعفر، محمد کمال ابراهیم، قم، بیدار.
- (۳۷) غزالی، محمد. (۱۳۸۶). ترجمه احیاء علوم الدین، مؤیدالدین خوارزمی، تهران، نشر علمی و فرهنگی.

- (۳۸) فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۷۲). راه روشن (ترجمه المحجّه البيضاء)، سیدمحمد صادق عارف، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی.
- (۳۹) قمی، شیخ عباس. مفاتیح الجنان.
- (۴۰) قونوی، صدر الدین. (۱۳۷۱). الفکوک، محمد خواجه، تهران، نشر مولی.
- (۴۱) قیصری، داود بن محمود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم قیصری، به کوشش سیدجلال آشتیانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- (۴۲) کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). شرح فصوص الحکم، تهران، نشر همایش بین المللی قرطبه و اصفهان.
- (۴۳) ..... ۱۲۷۰ اصطلاحات الصوفیه، تهران، بیدار
- (۴۴) کلاباذی، ابوبکر محمد بن ابراهیم. (۱۴۰۷). التعریف لمذهب اهل التصوف، دمشق.
- (۴۵) کلینی، محمد. (۱۳۸۱). اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره‌ای، تهران، نشر اسلامی.
- (۴۶) لاهیجی، محمد بن یحیی. (۱۳۸۸). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، تهران، نشر زوآر.
- (۴۷) مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲ق). بحار الأنوار، سیدجواد علوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۴۸) مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران، نشر اساطیر.
- (۴۹) مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، نشر صدرا.
- (۵۰) موسوی خلخالی، صالح. (۱۳۲۲). شرح مناقب محی‌الدین عربی، تهران، کتابخانه خورشید.
- (۵۱) موسوی خمینی، روح‌اله. (۱۳۷۰).، آداب الصلاة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۵۲) مولوی، یوسف بن احمد. (۱۲۸۹ق). المنهج القوی لطلاب المثنوی، مصطفی وهبی، مصر، المطبعة الوهبیه.
- (۵۳) نسفی، عزیزالدین. (۱۳۶۲). الانسان الكامل، تهران، طهوری.
- (۵۴) همدانی سید علی. (۱۳۷۰). اسرار النقطه، تهران، کتابخانه مستوفی.
- سایت‌ها:
- (۵۵) پایگاه مجلات تخصصی نور: [www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)
- (۵۶) پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: [www.sid.ir](http://www.sid.ir)
- (۵۷) کتابخانه دیجیتال نور: [www.noorlib.ir](http://www.noorlib.ir)
- نرم افزارها:
- (۵۸) جامع الاحادیث ۳/۵ (نور)
- (۵۹) جامع تفاسیر ۳ (نور)

۶۰) عرفان ۳/۵ (نور)

۶۱) مجموعه آثار علامه طباطبایی ۲ (نور)

۶۲) مجموعه آثار علامه فیض کاشانی (نور)

۶۳) مرقوم (آثار علامه جوادی آملی)

## Hafiz Rajab Borsi's Point of View about the Perfect Human from the Perspective of Islamic Mysticism

Hossein Tahmasb Kazemi, Hasan Saeidi\*

.PhD Student, University of Religion & Denominations, Qom, Iran

Associate Professor, Department of Religions & Mysticism, Shahid Beheshti  
University, Tehran, Iran. \*Corresponding Author. saeidihasan77@gmail.com

### Abstract

The discussion of the Perfect Human is one of the most important topics in the field of Islamic mysticism, which has been discussed and studied from different views. But "Hafiz Rajab Borsi", who is a Shia and his wisdom is not clear enough, has also addressed the issue of the Perfect Human. Some scholars have accused him of exaggeration, it is a problem that the writer has investigated with a library and analytical method, and it can be said that the investigation of the ratio of his view on the Perfect Human with the mystical view and the reference of his view and inspiration from religious sources It has not been investigated yet. In the process of research, we have come to the conclusion that he has a mystical attitude and by referring to the religious texts and sources that are glorified by the mystical authorities of the Innocents (a.s.), especially the Amirul Momineen (a.s.) in his works, especially in his book *Mashariq Al-Anwar Fi Haghayigh Amir al-Mu'minin* (a.s.) and his point of view in this regard is compatible with the point of view of mystics and religious sources. Inspired by religious texts, Rajab Borsi considers the Perfect Human to have all levels of divine manifestations, Allah's omnipresence, the great name of Allah, the perfect word of Allah, the absolute caliph of Allah, Allah's Hand, Allah's eye, Allah's language, etc. and it deals in detail with the manifestation of the divine names and attributes of the perfect human being

Keywords: Rajab Borsi, manifestation, levels of divine manifestations (Hazrat .Khams), Perfect Human